

صلى الله عليه وسلم

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی

نقش ارتش در تکوین هویت ملی در دوره پهلوی اول

استاد راهنما: دکتر وحید شالچی

استاد مشاور: دکتر علی انتظاری

دانشجو: محمد نیازی

تابستان ۱۳۹۲

شمس‌الروى نقشه خرافا دويد ، اين سان براى ما تو ميهن دست شد
يعنى كه از مصالح ديوار ديكران ، يك خاكر زمين تو و من دست شد

محمد كاظم كاظمى (شاعر افغانى مقيم ايران)

تقديم به همه برادران و خواهرانم در سراسر جهان اسلام، كه تيغ تيز ملي گرايى و
ملي گرايان پيوندهاى بيش از هزار ساله مان را تا مرز گسست برد.
و تقديم به آن رهبرى (امام خمينى رحمه الله عليه) كه با انقلاب اسلامى خود، خط بطلانى
كشيد بر همه اين جاهليت‌ها و انانيت‌هاى دنياى جديد.

و هر چند مى دانم، تحفه و متاعى در خور زحمات آنها نيست؛

تقديم به پدر و مادر عزيزم كه هميشه يار و ياور اين حقير بوده‌اند و انشاالله سايه شان
مستدام باشد.

چکیده

نزدیک به ۲۰۰ سال است که از فراگیر شدن گفتمان هویت ملی در جهان می گذرد. گفتمانی که در صدر مدرنیته و از اروپای غربی آغاز شد و به تدریج در سراسر جهان فراگیر شد. یکی از مهم ترین پرسش‌هایی که از بدو پیدایش این گفتمان، در بین اهل اندیشه و تحقیق مطرح شد؛ پرسش از چگونگی تولد مفهوم ملیت و تسری آن به جوامع غیر مدرن بود. پرسشی که به آشکارسازی و برجسته کردن مؤلفه‌هایی چون سیاستگذاری‌های فرهنگی و نقش نهادهای مدرن در برساخته شدن مفهوم ملیت در جوامع منتهی شد. گفتمان ملیت که پس از نخستین رویارویی‌های ایرانیان و تمدن غرب در بین روشنفکران ایرانی دوره قاجار در حاشیه نظام اجتماعی طرح شد، با تأسیس دولت جدید پهلوی اول (رضاخان) به گفتمان مسلط سیاسی و فرهنگی ایران تبدیل می‌شود. در این پایان نامه در حد توان کوشش شده است به چگونگی ساخته شدن سازه هویت ملی در پرتو تأثیرات فرهنگی و اجتماعی نهادهای مدرن و به‌طور اخص نهاد ارتش پرداخته شود. ارتش یکپارچه جدید، در کنار کارکردهای سیاسی و نظامی‌اش در ایجاد و ابقای حکومت پهلوی به خلق مفهوم ملیت در ذیل ایده ملی‌گرایی در جامعه ایران پرداخته است. در این پایان نامه بر اساس رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و با اتکا به اسنادی درباره شکل‌گیری و توسعه ارتش مدرن به روایت گوشه‌هایی از تکوین هویت ملی پرداخته شده است. در این بررسی به نقش سیاست‌های هویتی ملی‌گرا؛ نظیر آموزش‌های ملی مبتنی بر شعار «خدا، شاه، میهن» و نیز سره‌سازی و ترویج زبان فارسی در سازمان نظامی و در بین افسران و سربازان و نیز به تأثیر خدمت اجباری (نظام وظیفه عمومی) در تضعیف هویت‌های محلی و سنتی ایرانیان و مقاومت اجتماعی در برابر آن اشاره شده است.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق

- طرح مسأله ۱
- اهداف و سؤالات ۴
- اهمیت و ضرورت مسئله ۵
- پیشینه تحقیق ۷

فصل دوم: تمهیدات نظری

- مقدمه ۱۴
- سیر تاریخی پیدایش گفتمان هویت ملی (پایان نظم مسیحی و خلق ملیت) ۱۷
- هویت اجتماعی و هویت ملی ۲۲
- الف. رویکردهای نظری هویت ۲۲
- ب. گونه‌های هویت اجتماعی و هویت ملی ۲۴
- هویت ملی در آینه اندیشه‌های ملی‌گرایی ۲۵
- الف. ملیت؛ پژوهش‌های عینیتی تاریخی و اجتماعی (رویکرد ازلی انگاری) ۲۹
- ب. ملیت؛ مهندسی اجتماعی و سیاسی (اریک جی‌هابزباوم و ابداع سنت) ۳۱
- دولت مدرن و ملیت ۳۴
- ارتش و هویت ملی ۳۸
- جمع بندی ۴۲

فصل سوم: روش تحقیق

- حوزه‌های مطالعاتی و رویکردهای نظری ۴۷
- چستی تاریخ و تحقیق تاریخی ۵۱
- اجزای پژوهش تاریخی ۵۶
- اعتبار و پایایی تحقیقات تاریخی ۵۹
- جمع بندی ۵۹

فصل چهارم: یافته های تحقیق

- سیر تکوینی گفتمان هویت ملی تا پیش از دولت پهلوی اول
- از سلطنت نظم تا استبداد منور ۶۳
- ملیت؛ بنیادی برای حکومتی بی بنیاد
- الف) احیای نام میهن و تشکیل قشون متحدالشکل ۷۴
- ب) تغییر نظام سلطنتی؛ تملکی نمادین و هویت‌ساز ۷۹
- پ) تاسیس دولت مقتدر بورکراتیک ۸۲
- ارکان هویت ملی در دوره پهلوی اول (رئوس پروژه ملت‌سازی) ۸۷
- الف) فرنگی مابی و غرب‌گرایی ۸۹
- ب) باستان‌گرایی، وطن‌پرستی، شاه‌پرستی ۹۵
- پ) فارسی؛ تنها زبان ملت ایران ۱۰۳
- قشون متحدالشکل و خدمت اجباری عمومی در پیوند با پروژه ملت‌سازی حکومتی
- از بُنیچه تا نظام وظیفه ۱۱۰

- قشون متحدالشکل و نهادسازی نظامی رضاخان ۱۲۰
- الف) توسعه و تجهیز ارتش نوین ۱۲۳
- ب) سرکوب قدرت‌های محلی و تمرکز قدرت ۱۲۶
- ارتش و تجددگرایی و ملی‌گرایی (آموزش‌های عرفی و ملی) ۱۳۱
- نظام اجباری و ملت‌سازی ۱۴۴
- الف) مقاومت اجتماعی در برابر خدمت اجباری ۱۴۹
- ب) تاثیرات اجتماعی و فرهنگی نظام سربازی اجباری بر تکوین هویت ملی ۱۵۵

فصل پنجم: نتیجه‌گیری

- خلاصه و جمع‌بندی ۱۶۲
- ارتش مروج تجدد مابی و غرب‌گرایی ۱۶۹
- ارتش؛ مدرسه آموزش‌های ملی ۱۷۰
- تاسیس یک ارتش غیر قبیله‌ای و نظام وظیفه ۱۷۱

منابع و مأخذ

- کتابنامه ۱۷۴
- مقالات فارسی ۱۷۸
- پایان‌نامه‌ها ۱۸۱
- اسناد ۱۸۱
- منابع لاتین ۱۸۲

کلیات تحقیق

طرح مسأله

پرسش از کیستی و چیستی و هویت انسان، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر از دیرباز بوده است. سوالی که ذهن بسیاری از اندیشمندان را تا امروز به خود مشغول ساخته است. اما این پرسش تا پیش از آغاز دوران مدرن، بیشتر صبغه‌ای فلسفی داشته است. با آغاز رنسانس و سپس دوره حکومت‌های مطلقه و عصر دولت-ملت‌ها و انقلابات اجتماعی، این سوال از ساحت فلسفی به ساحت‌های دیگر فکر و حیات اجتماعی راه پیدا می‌کند. تغییرات اجتماعی، ایجاد نظام نوین صنعتی و اقتصادی، سرمایه‌داری و تقسیم کار اجتماعی، در کنار تحولات معرفتی و اندیشه‌ای و ایجاد شاخه‌های مختلف علمی و نیز عرفی شدن ساختارهای اجتماعی و سیاسی، هویت‌های یک دست و مبتنی بر عقاید دینی و مذهبی و شباهت‌ها و تفاوت‌های قومیتی و جنسیتی، دنیای پیش از مدرن را دست‌خوش آشفتگی و گونه‌گونی می‌کند. نوعی از بحران و تلاطم در بازشناسی هویت، در بین جوامع اروپایی به وجود می‌آید، و به تدریج با تسری نظم اجتماعی مدرن، در سایر نقاط دنیا نیز فراگیر می‌شود.

یکی از تبعات این بحران هویت در دوره مدرنیته، پیدایش موجی از تمایزخواهی بشری بر پایه انواع روابط فردی و اجتماعی بود. هویت فردی، هویت گروهی و جمعی، هویت سرزمینی و ملی از آن دست هویت‌هایی بودند که در این فرآیند تمایزبانی انسان مدرن پدید آمدند. یکی از مهم‌ترین این هویت‌ها، که همراه ظهور نظم دولت-ملت‌ها در اروپای غربی و مرکزی پدید آمد، هویت ملی بود.^۱ (هابسباوم، ۱۳۸۲: ۲۰) ادبیات هویت ملی، که برپایه توسعه نظم سیاسی مدرن و ظهور ملت‌ها پدید آمده بود، به سرعت تبدیل به گفتمانی رایج و فراگیر شد. گفتمانی که اساس هویت را برپایه ملیت و تعلقات ملی شامل سرزمین و نژاد و زبان یکپارچه می‌دانست، عالم‌گیر می‌شود. در واقع اولین پوشش‌ها و تلاش‌ها از سوی سیاست‌مداران و روشنفکران برای تعریف و تحدید هویت ملی، با ملی‌گرایی و ایدئولوژی ناسیونالیسم نیز همراه می‌شود. همراهی که شاید تفکیک این دو را از اساس، ناممکن و ممتنع می‌سازد.

۱. همان‌طور که از فحوای کلام و لابلای سطور این رساله، برمی‌آید؛ ملت و ادبیات متأثر ملت‌گرایی، چون هویت ملی و ملیت، را یک پدیده مدرن و متأخر دانسته و این تلقی از هویت ملی را پیش‌فرض تحقیق حاضر محسوب کرده‌ایم؛ در توضیح مدرن بودن هویت ملی باید افزود که معتقدان به پارادایم مدرنیستی، بر این اعتقاد هستند که ملت پدیده‌ای متأخر و جدید است و ملت‌ها و دولت‌های ملی نیز متعلق به این عصر و دوران هستند و همه پدیده‌های ملی، محصولات و فرآورده‌های مدرنیته یا مدرنیسم هستند و هویت ملی محصول مهندسی فرهنگی و اجتماعی نخبگان روشنفکری و سیاسی است. برای آشنایی بیشتر با این رویکرد نگاه کنید به: **ملت و ملت‌گرایی پی از ۱۸۷۰**، اریک هابسباوم، مترجم جمشید احمدپور، تهران: نشر نیکا.

آشنایی ایرانیان با اولین بارقه‌های فکر ملیت و هویت ملی، از دوره قاجار و به ویژه پس از جنگ‌های ایران و روسیه رخ می‌دهد. روشنفکران و نخبگان سیاسی عهد قجر، که پیشرفت‌ها و دست‌آوردهای اقتصادی و سیاسی و نظامی اروپائیان و غربیان را مشاهده می‌کنند، در ذیل مفهوم تجدد و پیشرفت، با اندیشه ملیت و ملی‌گرایی نیز آشنا می‌شوند. همین امر؛ یعنی هم‌زمانی بین پیدایش فکر تجددخواهی و ملت‌گرایی سبب می‌شود، که نخبگان ایران شکل‌گیری هویت ایرانی بر پایه ملیت را یکی از راه‌های برون رفت ایرانیان از انحطاط و رسیدن به پیشرفت و تمدن ببینند. این تمایلات ملت‌خواهانه در این دوره در حالی بروز پیدا می‌کند، که مفهوم ایران به عنوان یک هویت فرهنگی و فراتاریخی در بین اقوام ایرانی و حتی در میان غیرایرانیان شناخته شده بود (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۲) و از سوی دیگر حس وطن‌دوستی و حب وطن، به عنوان یک آموزه دینی به جای مانده از مذهب تشیع و از عصر حکومت صفوی به بعد در میان ایرانیان وجود داشت (زائری، ۱۳۹۰: ۲۶۵). این عوامل زمینه‌ای، تأثیرات مثبت و منفی در بسط گفتمان هویت ملی در ایران می‌گذارد، از طرفی به دامنه اجتماعی و فرهنگی و پذیرش عمومی ملی‌گرایی به خصوص در میان نخبگان می‌افزاید و هم از جهتی مانعی برای شناخت درست ایدئولوژی و اندیشه ناسیونالیسم در ایران می‌شود.

اما با این وجود، ایده ملی‌گرایی و تحدید هویت ایرانی بر پایه ملیت، تا سال‌ها به عنوان یک ایده روشنفکری و تجددی در حاشیه نظام اجتماعی مانده و نتوانست در ساختارهای اجتماعی جامعه ایران عصر قاجار نفوذ کند. اگرچه واقعه قیام مشروطه و وقایع پس از آن و تشکیل احزاب و تشکل‌های سیاسی با رویکردهای ملی‌گرایانه و نیز شکل‌گیری نیروهای اجتماعی هوادار هویت یکپارچه ملی، مانند نیروهای مسلح ژاندارمری را سبب می‌شود، اما فراگیری گفتمان و ادبیات ملی‌گرایی در ایران، تا آغاز دوره پهلوی، مسکوت می‌ماند. و در حقیقت، همه تلاش‌های سیاسی و اجتماعی پیشین، برای قوام یافتن ملیت ایرانی، در حکم بسترهای ذهنی و عینی برای حکومت پهلوی عمل می‌کنند.

آغاز سلطنت پهلوی اول، شروعی برای تعریف پایه‌های هویت ملی ایرانی نیز محسوب می‌شود. تشکیل دولت مقتدر مرکزی، ارتش متحد و یکپارچه و سرکوب هویت‌های محلی و برجسته کردن هویت ملی در این دوره صورت می‌گیرد. بازپیرایی تاریخ ایران بر محور میهن باستانی و برقراری شباهت‌ها و تمایزهای هویت اجتماعی بر پایه زبان، تاریخ و زبان ایرانی، سنگ بناهایی برای تعریف هویت ملی قرار می‌گیرد. شاخصه‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی در این دوره چنان تأثیر عمیقی بر شالوده‌های هویت ایرانی می‌گذارد، که حتی امروز نیز می‌توان

ردپای آن را مشاهده کرد. پیوند با گذشته اساطیری و نیز پیش از اسلام، به عنوان میراث ماندگار و برجسته هویت ایرانی و تمایل به جاویدانگاری ایرانیت و تمایز و گاه تقابل قائل شدن بین هویت ایرانی و اسلامی و در نهایت تأکید بر زبان پارسی به عنوان یگانه زبان رسمی ملت ایران، از یادگاران هویت ملی در دوره پهلوی اول، هستند که در بطن زندگی امروز ایرانیان جریان دارند.

اما چگونه چنین ایده‌ای که مدت‌های مدید، در حاشیه نظام اجتماعی و سیاسی حضور داشته است، به متن سیاست و اجتماع ایران دوره پهلوی اول ورود پیدا می‌کند و در فرآیند جامعه‌پذیری افراد و شهروندان دخالت می‌یابد؟ پاسخ‌های ممکن برای این سؤال ما را به مسئله این تحقیق رهنمون می‌کند. انواع هویت اجتماعی بی‌مدد ابزارهای جامعه‌پذیری امکان بروز ظهور ندارند. درک افراد از هویت فردی و اجتماعی خویش در فرآیند زندگی اجتماعی، در نهادهای اجتماعی چون خانواده، نظام آموزشی و نهادهای سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد. و از آنجایی که دوره پهلوی اول، دوره پی‌ریزی و پایه‌گذاری گسترده نهادهای مدرن نیز در ایران، شناخته می‌شود، بررسی رابطه این نهادها و تکوین هویت ملی، اهمیت دو چندان می‌یابد. تأسیس دولت متمرکز و نهادهای اقتصادی و قضایی و آموزشی و فرهنگی و نظامی و امنیتی همه در این دوره اتفاق می‌افتد. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۴۱)

اما در میان همه این نهادها، نهاد نظامی به چند دلیل، اهمیت و ویژگی متمایزی از بقیه نهادها دارد؛ نخست؛ رضاخان مؤسس سلطنت پهلوی با یک کودتای که محصول مشترک نظامیان قزاق و سیاستمداران وابسته به انگلستان است، روی کار می‌آید و یکی از اهداف مهم و بلندمدت کودتاجیان - پس از ناکامی قرارداد ۱۹۱۹- تشکیل یک ارتش متحدالشکل در ایران بود (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۹) دوم؛ شخص رضاشاه و بسیاری از هیئت حاکمه حکومت پهلوی اول، به ویژه در دهه اول حکومت، از نظامیان و نیروهای ارتش بوده‌اند، و نظامیان به طور گسترده در اداره امور سیاسی و اجتماعی دخالت داشته‌اند و می‌توانستند در کار سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی سنتی و مدرن نفوذ کنند. (نایب‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱) سوم؛ به دلیل اهمیت سیاسی ارتش، در حفظ و بقای حکومت نوپای پهلوی، - هم از سوی متحدان خارجی و هم از جانب رضاخان- ارتش جدید تنها نهاد مدرنی است که از روز اول به قدرت رسیدن رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین و سرنگونی قدرت رضاخان، توسعه آن متوقف نمی‌شود و دائماً سازمان بوروکراتیک، آموزش‌ها، تجهیزات، حجم نیروی انسانی و حوزه نفوذ و نقش‌ها و کارکردهای سیاسی و اجتماعی‌اش متحول و پهن‌دامنه‌تر

می‌شود؛ به طور نمونه و به جهت درک قدرت و نفوذ ارتش در این دوران باید اشاره شود، نیروی انسانی ثابت ارتش از حدود ۲۲۰۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۰۰ به ۱۲۰ هزار نفر (و بنا به برخی آمارها به ۱۷۳ هزار نفر) ارتقاء پیدا می‌کند و در همین مدت ۲۰ ساله قریب به ۴۰۹ هزار نفر از جوانان ایرانی، دوران خدمت وظیفه عمومی خود را در ارتش می‌گذرانند (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۳۲۲) چهارم؛ ضعف دیگر نهادهای اجتماعی هویت‌ساز، نظیر مجلس و احزاب و آموزش عمومی و عالی، رسانه‌ها و مطبوعات، در برابر قدرت و فربگی ارتش و نظامیان. وجود این عوامل در کنار هم که گویای جایگاه مهم این نهاد است، در کنار این حقیقت که در دوره پهلوی اول، سیاستگذاری‌های جهت‌دار و وسیعی برای ترویج ایده ملی‌گرایی از طریق نهادهای اجتماعی صورت گرفت (که برخی محققان از این سیاست‌ها با عنوان پروژه ملت‌سازی یاد می‌کنند)، سبب شد، که مسئله ارتش و تکوین هویت ملی، به موضوعی برای پژوهش تبدیل شود و در کانون مطالعه و بررسی این پایان‌نامه قرار گیرد.

مطالعه چگونگی ایفای نقش ارتش در ملی‌گرایی و اعمال سیاست‌های هویت‌ساز در دوره پهلوی اول، از جهاتی دیگر نیز مسئله‌برانگیز و مهم است. و آن بازنگری در تاریخ سیاسی و نظامی دوره پهلوی از منظری اجتماعی و فرهنگی است. اگر چه همان‌طور که بسیاری محققان اشاره کرده‌اند، ارتش در دوره پهلوی اول، برای سرکوب نیروهای معارض داخلی به ویژه عشایر سامان یافته بود و ارتشی ملی در برابر ارتش‌های ملت‌های دیگر به حساب نمی‌آمد و یارای مقاومت با ارتش‌های بیگانه را نداشت (آبادیان، ۱۳۸۵: ۲۴) (تقوی: ۱۳۸۹، ۱۲۱-۱۰۶) و در واقع حضور ارتش و نیروهای نظامی در جهت تحقق دولت و حکومت پهلوی، از طریق خلع سلاح عمومی و انحصار ابزار خشونت امری است محقق و تا حدودی ثابت شده، که در تحقیقات مختلف درباره دوره پهلوی اول به آن پرداخته شده است، اما این که ارتش، به واسطه پیوندش با دولت پهلوی چه نقشی در اجرایی شدن پروژه ملت‌سازی در این دوره به عهده گرفته و تأثیرات - فرهنگی و اجتماعی این نهاد چه بوده است، مسئله‌ای است، که این تحقیق در جستجوی پاسخ‌هایی برای آن صورت‌بندی شده است.

سوالات تحقیق

از این رو با توجه به آن چه گفته شد، در این رساله درصدد هستیم، که به دنبال پاسخ‌های قابل قبول و مستند برای سوالات زیر باشیم: با توجه به اهمیت جایگاه ارتش و کارکرد آن برای حکومت پهلوی اول، تأثیر این نهاد در فرآیند اجتماعی تکوین هویت ملی (پروژه ملت‌سازی دولت پهلوی) چه بوده است و چگونه این نقش را به انجام رسانده است؟ در ذیل این سؤال اصلی، یک سؤال فرعی که البته صورت و بعدی دیگر از سؤال اصلی

است، را نیز در این جا طرح می‌کنیم؛ مؤلفه‌های هویت ملی در دوره پهلوی، چگونه در اقدامات و سیاست‌های نظامیان و ارتش پهلوی اول، تولید و بازتولید می‌شده است؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

اما چنین تحقیقی با موضوع «نقش ارتش در تکوین هویت ملی در دوره پهلوی اول» دارای چه اهمیت و فواید نظری و عملی می‌تواند باشد؛ نخست؛ باید به این نکته اشاره کرد که پژوهش حاضر و یا پژوهش‌هایی از این دست، که بر نقش نهادهای اجتماعی در فرایند شکل‌گیری گفتمان هویت ملی در تاریخ معاصر تأکید می‌کنند، می‌توانند به درک عمیق‌تر محققان و پژوهشگران این عرصه یاری برسانند. در واقع شناخت توأمان تاریخی و اجتماعی پدیده هویت ملی در ایران، ما را متوجه این امر می‌سازد که مسئله ملیت و ملی‌گرایی که یکی از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌گیری گفتمان هویت ملی در ایران سده حاضر بوده است چگونه و از طریق چه سازوکارهایی توانسته است به بساخت ارکان‌های هویت ملی در جامعه ایران منجر شود.

در تعریف و توضیح ابعاد هویت ملی، غالباً در بین محققین علوم اجتماعی ایران، تمایل بر این بوده است، که هویت ملی به عنوان یک مفهوم فراتاریخی در نظر گرفته شود. این بدان معنی است که ایشان، آن‌چه ما امروز از مفهوم هویت ملی و ارکان و مؤلفه‌های آن درک می‌کنیم را به تاریخ تعمیم داده و برای بسط گفتمان ملیت، از مستندات تاریخی بهره می‌گیرند. در واقع بین عناصر ملی چون سرزمین و جغرافیا و زبان و نژاد ایرانی و مصادیق تاریخی آن، ارتباطی معنادار برای فهم امروزی هویت ملی برقرار می‌کنند.

برجسته‌ترین صورت‌بندی این نحو نگاه به هویت ملی را می‌توان در آثار «حمیداحمدی» مشاهده کرد. وی در جدال با دیدگاه‌های مختلف درباره مدرن بودن یا وجود سنتی، مفهوم ملت و هویت ملی ایران، معتقد به موضع «ملت و هویت ملی» ایران است؛ یعنی وجود سنتی پدیده‌هایی چون ملت و احساس تعلق به یک جامعه ملی و نیز مدرن بودن پدیده ناسیونالیسم و متعلقات آن را هم‌زمان می‌پذیرد. وی معتقد است که ایران به عنوان یک موجودیت برخوردار از تداوم سرزمینی و تاریخی، به قرن‌ها پیش از اسلام باز می‌گردد و گفتمان‌های مدرن در خصوص هویت ایرانی ریشه در دوهزار سال پیش دارد. احمدی «موجودیتی منسجم از لحاظ تاریخی، فرهنگی و تمدنی و برخوردار از تداوم تاریخی» برای ایران قائل است. و معتقد است این امر نشانه‌دیرینه بودن هویت ملی در ایران است. به گفته احمدی «مهم‌ترین شاخصه این هویت ویژه ایرانی، تداوم سرزمینی، سیاسی دولت و فرهنگ ایرانی است که علی‌رغم گسست‌های کوتاه تاریخی، هم‌چنان از عصر باستان تا به امروز

مشاهده می‌شود» (کوثری، ۱۳۸۸: ۷۸) این دیدگاه پدیده احساسات ملی به سرزمین و میراث سیاسی و جغرافیای و زبان خاص، را در تاریخ ایران ریشه‌دار می‌بیند و برای مفهوم ایران، مصادیق و مستندات متعددی در گستره تاریخ جستجو می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۲)

اما مطالعاتی چون پژوهش فوق که به ریشه‌یابی و زمینه‌های نرج گرفتن هویت ملی در پرتو تاریخ و نهادهای اجتماعی می‌پردازد، با عناصر هویت ملی به مثابه پدیده‌های تاریخی برخورد می‌کند. در پرتو این نگاه، ناسیونالیست‌ها و مروجان ملی‌گرایی، در حالی هم و غم خود را مصروف وحدت ملی و یکپارچگی قومی و سرزمینی نمودند که یکی از پیامدهای آن تعریف غیرهای هویتی برای ملت ایران در جهت ساختن دولت ملی و ساختار سیاسی دولت-ملت بود که این امر به نوبه خود به تکوین هویت ملی نیز یاری رساند. در این پژوهش تلاش می‌شود تا از تاثیرپذیری گفتمان هویت ملی از مولفه‌های چون دولت-ملت مدرن و ناسیونالیسم سخن گفته شود و بر ایجاد این مفاهیم که امروز در ادبیات هویت ملی، طبیعی انگاشته می‌شوند از طریق سازوکارهای نهادینه شده در آموزش‌های و اقدامات نظامی ارتش تأکید شود.

این نگاه در واقع پیدایش ادبیات هویت ملی را، بازتابی از ایده‌های ملی‌گرایانه و درونی‌سازی آن برای عموم مردم، به واسطه فعالیت‌ها و تاثیرات فرهنگی، نهادهای اجتماعی می‌داند. بدین طریق شناخت پدیده هویت ملی در مقطع تاریخی دوره پهلوی اول می‌تواند به درکی تاریخی و زمانمند و مکانمند از هویت ملی بیانجامد. این شناخت طبعاً می‌تواند تبعات عملی نیز برای سیاستگذاری هویتی در ایران نیز به همراه داشته باشد. زیرا که اگر عناصر ملیت ایرانی شامل سرزمین و زبان و جغرافیای سیاسی را بر ساخته و محصول سیاست‌های ملی‌گرایانه دولت‌های مدرن در طول تاریخ معاصر بدانیم، به جای پافشاری بر یک تعریف واحد از هویت ملی، به تکرار انواع هویت‌های ایرانی قائل خواهیم شد.

اگر چه که در کنار فهم تاریخی از پدیده هویت ملی و همه‌گیر شدن گفتمان هویت ملی، متذکر به این نکته حساس و ضروری نیز می‌شویم، که بر ساخته بودن ادبیات هویت ملی و قرار دادن آن در ذیل تاریخ ملی‌گرایی و مدرنیزاسیون پهلوی، لزوماً به معنای نفی بنیادها و ریشه‌های امروزی هویت ملی ایرانیان نیست. قطعاً مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی معاصر محدود و منحصر در چارچوب ایدئولوژی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی نبوده است. حضور عناصر پررنگ هویت دینی و هویت‌های محلی قومی و محلی، شامل دین اسلام و مذهب تشیع و عناصر وابسته و هم‌بسته با آن چون مناسک و آیین‌های عزاداری حسینی و امامان علیهما السلام و نیز آداب ملی

و باستانی چون نوروز، می توانند و باید در شاکله های هویت ملی ایرانی، جای بگیرند. و هم چنین نگارنده در تحقیق فوق، متذکر این معنا نیز هست که گفتمان ملی گرایی که شالوده های هویت ملی ایران را در دوره پهلوی شکل داد، لزوماً منطبق با عناصر تاریخی و اجتماعی فرهنگ کهن ایران نبوده است و فرهنگ و اشتراکات تاریخی مردم و سرزمین ایران را فراتر از دوره معاصر و برآمده از درازنای تاریخ است. امری که پژوهش های متعددی نیز بر قدمت مفهوم ایران تاریخی و فرهنگی صحنه می گذارند.

اهمیت دیگری که واکاوی تاثیرات هویتی ارتش پهلوی بر هویت ملی، می تواند داشته باشد و هم چنین انگیزه ای که برای محقق، در بدو امر محرک برای پیگیری این موضوع بوده است، شناخت تاریخ اجتماعی ارتش و نیروهای مسلح، در ذیل پژوهش درباره هویت ملی در دوره پهلوی اول بود. نگارنده که پیش از این در چارچوب یک برنامه پژوهشی مستقل دیگر، به تحقیق درباره وضعیت نظام وظیفه عمومی در نیروهای مسلح و آینده و چالش های سربازی در دوران حاضر، پرداخته بود، متوجه رویه های فرهنگی و اجتماعی و هنجارها و ارزش های مسلطی در آموزش سربازان و نیروهای نظامی شده بود، که عقبه ای فراتر از زمان حاضر و حتی پیش تر از زمان بازسازی و شکل گیری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (ارتش و سپاه پاسداران) داشت. نگارنده در ادامه تحقیق درباره نظام وظیفه عمومی، متوجه شد که شماری از آموزه های فرهنگی و هویت ساز آموزشی نظامیان امروز به دوره پهلوی و به ویژه پهلوی اول و روزگار تشکیل نخستین ارتش مدرن باز می گردد. مشاهده مجموعه ای از آیین ها و مناسک و تأکیدات ملی در تعلیم سربازان و افسران، دلیلی دیگر برای پیگیری این مسئله از سوی محقق بود؛ و از همه مهم تر ملاحظه برخی تأکیدات بر یکسان سازی فرهنگی که تبلور عمده آن را در آموزش زبان فارسی و فرهنگ ملی به عنوان فرهنگی معیار و تنها زبان و فرهنگ ایرانی قابل قبول، مزیدی بر دلایل دیگر، زمینه ها و اهمیت و انگیزه های پژوهشگر را پیگیری این تحقیق دو صدچندان کرد؛ از سویی دیگر اگر رسالت تحقیق تاریخی را پرسش از تاریخ در نسبت با مسائل اکنون بدانیم، مسائل یادشده، پرسشی بود برای مسئله وضعیت فرهنگی و آموزشی نیروهای مسلح و سربازان امروز، از تاریخ ارتش در دوره پهلوی.

پیشینه تحقیق

با توجه به پیگیری های و بررسی های محقق، درباره موضوع تحقیق «نقش ارتش در تکوین هویت ملی در دوره پهلوی اول» در بانک های مقالات و پژوهش های علمی و نیز در مراکز پژوهشی که به طور عمده در مسئله

هویت ملی و تاریخ ارتش و نهادهای نظامی تحقیق کرده‌اند، پژوهش یا پژوهش‌هایی مستقل و به طور مستقیم مرتبط با موضوع پایان نامه به دست نیامد؛ در این بررسی سابقه پژوهشی پایان‌نامه‌ها و رسالات علمی ثبت شده در دانشکده‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره) و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و نیز کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نیز مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و کتابخانه ملی مد نظر قرار گرفتند. از این رو در بخش حاضر، پژوهش‌هایی را که به طور غیر مستقیم به اجزای موضوع تحقیق فوق پرداخته‌اند، مورد توجه قرار خواهیم داد. در این بررسی پیشینه تحقیق، به گزارش بخشی از رویکردها و مطالعاتی که مسئله هویت ملی و ملی‌گرایی و دولت و ارتش مدرن را در کانون مطالعه و تحقیق خویش قرار داده‌اند، خواهیم پرداخت. از آنجایی که در موضوعات فوق به ویژه موضوع هویت ملی و گفتار ملی‌گرایی، تحقیقات پرشمار و پر دامنه‌ای انجام شده است، در بررسی سوابق تنها به رویکردها و مطالعات و پژوهش‌هایی که با نگاه تاریخی به نگارش درآمده باشند و نیز از تحقیقات جدید در این عرصه محسوب شوند، اعتناء خواهیم داشت. در ادامه، به بررسی برخی از تحقیقات و مطالعات پیرامون این نگاه خواهیم پرداخت.

از آثاری که هویت ملی را با این نگاه تاریخی، مطمح نظر خود قرار داده است، «تبار شناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجار و پهلوی اول» تألیف محمد علی اکبری است. اکبری را در این اثر جامعه متکثر و چندپاره فرهنگی، قومی و مذهبی ایران را در عصر قاجار مورد تحلیل قرار می‌دهد و سپس به روند گفتارهای روشنفکری معطوف به هویت ملی می‌پردازد. وی معتقد است که گفتارهای هویت ملی در کنار گفتارهای قدیم به حیات خویش ادامه می‌دهند و حتی گفتارهای جدید عامل تقویت برخی گفتارهای قدیم، از جمله گفتار قدیمی هویت مذهبی (تشیع)، در ایران می‌شوند. اما، به نظر وی پس از جنگ جهانی اول می‌توان سه گفتار (گفتار) را در باب هویت ملی در ایران بازشناسی کرد: ۱. گفتار ایرانیت دین‌گرا، ۲. گفتار ایرانیت قومیت‌گرا. گفتار ایرانیت سکولار، ۳. گفتار ایرانیت دین‌گرا، عنصر دیانت را در ایجاد بنای ملت دخیل می‌داند. افرادی چون مستشارالدوله و طالبوف در این دسته قرار می‌گیرند. گفتار ایرانیت قومیت‌گرا تأکید بسیاری بر زبان «پارسی سره» به عنوان معیار تشخیص خویش از غیر دارد. سرانجام، گفتار ایرانیت سکولار و باستان‌گرا است که بیش از هر چیز مبنای هویت ملی را در عصر باستان بازمی‌شناسد. (کوثری، ۱۳۸۸: ۷۵) توجه به این مطلب که این دیدگاه‌ها پایه‌های اولیه هویت ملی را در ایران بنا نهاده، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این فضا است که رضاخان به قدرت می‌رسد و با پی افکندن دولت مطلقه مدرن در پی ساختن گفتار هویت ملی بر می‌آید که اکبری آن را «گفتار هویت ایرانی» متجدد می‌نامد. این گفتار تا حد بسیاری زنده کننده برنامه‌ها

و نظرات گفتمان‌های ایرانی، باستان‌گرا و آریایی می‌شود. اکبری معتقد است که پروژه هویت‌سازی عصر پهلوی اول دارای یک تعارض بنیادین در درون خویش بود. از سویی ایرانی «خلاق»، «تمدن‌ساز»، «با شرافت نژادی» و «تاریخ‌ساز» خوانده می‌شود و از سوی دیگر همین ایرانی باید پایه‌گذار ملیت جدید باشد. یعنی قائل شدن هم‌زمان وجود «سوژگی» و «ابژگی» برای ایرانی. نیز این پروژه و گفتمان به علت ادعای مالکیت معیارها و ملاک‌های حقیقی ایرانی، یک گفتمان «ایدئولوژیک» است. وی بر اهمیت بررسی قدرت سیاسی و تاریخ دولت-ملت در ایران تأکید می‌ورزد و شناخت هویت در ایران را با توجه به این عامل قابل فهم می‌داند. اکبری در پایان عنوان می‌کند که «با این حال، باید اذعان کرد که پروژه هویت‌ساز ملی ایرانی متجدد و گفتار آن در دوره پهلوی زاده شد، ولی به پایان نرسید و هم‌اینک نیز به عنوان پروژه‌ای ناتمام، بخشی از تاریخ هویت‌سازی ایران معاصر به حساب می‌آید». (همان: ۷۷)

«ناسیونالیسم در ایران» اثر ریچارد کاتم (*Richard Cottam*) محقق آمریکایی، یکی دیگر از مطالعاتی است، که به شناخت تاریخی پیدایش و توجه به ملت و ملی‌گرایی در ایران معاصر، از اواخر قاجار تا پهلوی اول و سپس نهضت ملی شدن صنعت نفت و پهلوی دوم، پرداخته است. در این کتاب نویسنده نشان می‌دهد که چگونه ملت‌گرایی مورد توجه ایرانیان قرار گرفت. وی در این اثر بیشتر بر مطالعه روندهای سیاسی و نظرات سیاستمداران تمرکز کرده و در لابلای حوادث سیاسی و روابط میان دولت‌های روس و انگلیس و آلمان و آمریکا و نحوه واکنش دولتمردان و روشنفکران ایرانی، به دنبال بررسی نحوه پدیدار شدن و تطورات ملت‌گرایی در ایران است. کاتم هر چند که به بررسی «مفهومی» ملت‌گرایی نیز می‌پردازد، اما بیش از همه، به بررسی جایگاه «ملت‌گرایان» به عنوان یک نیروی سیاسی و در مراحل بعدی، به عنوان یک نیروی اجتماعی علاقه دارد. از سوی دیگر کاتم، به تناسب موقعیت شغلی و علاقه‌مندی سیاسی‌اش، به بررسی نسبت بین ملت‌گرایان و جایگاه اقوام ایرانی می‌پردازد. گزارش او در این موارد نیز بیش از آن که فرهنگی یا اجتماعی باشد، معطوف به عملکرد نیروهای سیاسی و قومی است. (زائری، ۱۳۹۰: ۲۵)

کتاب دیگری که در همین زمینه توسط داریوش قنبری به رشته تحریر درآمده است، «دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران» است که یکپارچگی ملی ایران را در پرتو چگونگی شکل‌گیری دولت مدرن بررسی کرده است. در این پژوهش، مطالعه دولت مطلقه به عنوان اولین مرحله گذار به دولت مدرن در ایران یعنی رضاشاه را در بر می‌گیرد. نویسنده در این کتاب درصدد بوده است فرآیند یکپارچگی، انسجام و هویت ملی و

سرزمینی را در ارتباط با نظام سیاسی و ساخت دولت و سازوکار کارگذاری دولت مدرن بررسی نماید. وی سیر تحول دولت در ایران را از دولت مطلقه به دولت اقتدارگرای بورکراتیک مؤثر بر انسجام ملی و سرزمینی ایران می‌داند. (قنبری، ۱۳۸۵: ۶) او در کتاب خود سیر تحول ملی‌گرایی، در ایران را یک اقدام حکومتی و برآمده از دولت مدرن می‌بیند و نتیجه می‌گیرد اقدامات دولت اقتدارگرای بورکراتیک در ایران در راستای ملت‌سازی به معنی ایجاد هویت ملی واحد و جدید آن‌گونه که در کشورهای اروپایی اتفاق افتاده نبوده است و در واقع هویت ملی ایرانی در طی قرون متمادی و در گذر زمان از زمان باستان دوره رضاخان شکل گرفته بود و عناصر آن شامل مذهب و زبان واحد مدت‌ها قبل از زمان پیدایش دولت مدرن پدید آمده بود. (همان: ۲۴۶)

دسته‌ای دیگر از آثار با پیشینه تحقیق پیرامون هویت ملی و ملی‌گرایی، هویت ملی را در راستای تجددخواهی قرار داده و به مطالعه آن پرداخته‌اند. اولین اثری که در این بخش به بازبینی و مرور آن خواهیم پرداخت، «ناسیونالیسم و تجدد؛ در ایران و ترکیه» نوشته نادر انتخابی (۱۳۹۰) است. کتاب که از اجتماع شش مقاله که پیشتر در فصل‌نامه «نگاه نو» و ماهنامه «جهان کتاب» تشکیل شده است، به روایت پیدایش فکر ملیت و ملت‌خواهی در دوره قاجار و سپس در ایام مقارن با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، می‌پردازد. نظر نویسنده این در کتاب بر این است که پدیده ملی‌گرایی، در ایران در واکنش به استعمار روسیه و انگلستان در اواخر قرن نوزدهم و پس از جنگ‌های ایران و روس و سپس در دوران مشروطه شکل می‌گیرد، که این ملی‌گرایی در نزد روشنفکران، در سال‌های بحرانی پس از مشروطه به استبداد منور تمایل پیدا می‌کند. به نظر نویسنده، از بین رفتن انسجام و شیرازه سیاسی کشور در این سال‌ها، روشنفکران ایرانی را به این فکر وامی‌دارد که چاره ملیت یکپارچه ایرانی در تمرکزگرایی و استبداد است. این ملی‌گرایی با آغاز حکومت رضاخان، باعث احیای صبغه‌های تجددخواهی و باستان‌گرایی ناسیونالیستی پیدا می‌کند. انتخابی؛ از خلال مقایسه ناسیونالیسم در ایران و ترکیه، به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو جریان که ریشه‌های مشترکی در تجددخواهی دارند می‌رسد. حسام‌الدین آشنا (۱۳۸۴) نیز در کتاب «سیاست تا فرهنگ (۱۳۲۰-۱۳۰۴)»، به بررسی سیاست‌های فرهنگی ملت‌گرایان در دوره رضاخان پرداخته و به طور مشروح و مبتنی بر بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های رسمی، نشان می‌دهد که چگونه رضاخان و سیاست‌گذاران فرهنگی آن دوره، در حوزه‌های مختلفی نظیر مذهب، لباس، زبان و نظایر آن، سیاست‌گذاری کرده و روشن است که این سیاست‌گذاری‌ها مبتنی بر نحوی تفکر و اندیشه ملی‌گرایانه بوده است. کتاب «تجدد آمرانه» (اتابکی، ۱۳۸۴)، نیز اثر دیگری است شامل مجموعه مقالاتی است که به موضع تجددخواهی در ایران و ترکیه پرداخته است، مسئله ملی‌گرایی و تجددخواهی از بالا و وجه مشترک

اکثر مقالاتی که در این کتاب آمده است. وجه اشتراک دو الگوی ایران و ترکیه، آمریت و اجباری است که از بالا و از جانب حکومت برای رواج و پیگیری مولفه‌ها و عناصر تجدد در ایران و ترکیه وجود داشته است. نویسندگان مقالات به بحث پیرامون روحانیت و مذهب، مقررات لباس پوشیدن، اصلاح زبان و نظایر آن در ایران و ترکیه پرداخته است.

در ادامه به سه پژوهش دانشجویی خواهیم پرداخت؛ که به جریان‌شناسی فکر ملی‌گرایی و دولت و ارتش مدرن توجه ویژه داشته‌اند. نخستین آن‌ها پایان‌نامه «تبارشناسی ایده ملت‌گرایی در ایران» اثر قاسم زائری است. زائری در این پژوهش با اذعان به این واقعیت که تحقیق درباره ملت‌گرایی تازگی نداشته و از سابقه زیادی در ادبیات علوم اجتماعی ایران برخوردار است، سعی کرده این موضوع را در تقابل با مسئله امت‌گرایی و با توسط به چارچوب نظری- روشی «تبارشناسی» از منظری جدید، مورد مذاقه قرار دهد. او ملت‌گرایی را ایدئولوژی دنیای متجدد می‌داند که به طور تقریبی پس از «قرارداد وستفالی» در اروپای غربی به تدریج به نظم مسلط در همه نظام‌ها بدل شده است. اما این ایدئولوژی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) با تکیه بر ایده جهانی استکبار ستیزی و ظلم ستیزی و با محوریت اسلام مورد چالش قرار می‌گیرد و مبنایی برای تشکیل حکومت جمهوری اسلامی می‌شود. حکومتی که در سیاست‌های عملی‌اش، بر تقویت هویت دینی و پیگیری امور مسلم‌مان جهان تأکید داشته و دارد. اهمیت تحقیق زائری، به واسطه منازعه معرفتی- هویتی بین ملت‌گرایی (و هویت ملی) از یک سو و امت‌گرایی (و هویت دینی) از سوی دیگر در سال‌های اخیر است. وی در تحقیق خود تلاش کرده است تا با اتکا به چارچوب نظری- روشی تبارشناسی، بر اساس شیوه تحقیقی میشل فوکو وجوه مختلف این منازعه را بازشناسی کند. فوکو تبارشناسی را نگارش را «نگارش تاریخ حال» می‌داند و بر این اساس، تبارشناسی ملت‌گرایی در ایران، مستلزم بازگشت به نقطه آغاز شکل‌گیری آن در ایران و نشان دادن تطورات و نیز بررسی نیروهای موثر بر آن است. این رساله نشان می‌دهد که تا قبل از ورود و فراگیر شدن ایده ملت‌گرایی در ایران، نوعی «وطن‌دوستی» برآمده از سنت دینی (به ویژه با تشکیل دولت شیعی صفویه) وجود داشت که از قضا، ملت-گرایی در بدو امر بازسازی نظری همین وطن‌دوستی است که توانست جای پای خود در زندگی ایرانیان محکم کند. زائری، بر همین اساس، به دیرینه شناسی مقولات «وطن» و «ملت»، به عنوان لوازم مفهومی ملت‌گرایی پرداخته و تطور معنایی آن‌ها از قلمرو دینی به حوزه مفهومی مدرن نشان داده است. وی در اثر خود، تأثیر نظریه نژادی، تحولات سنت تاریخ‌نگاری، نقش مبادی و واسطه‌های ورود تجدد به ایران و نیز بررسی تحولات عینی سرمایه‌داری در مناطق پیرامون ایران بر آگاهی ایرانیان مورد بررسی قرار داده است.

هم‌چنین نویسنده، با بررسی اولین گفت‌وگوهای ملت‌گرایی در دورهٔ مشروطه (ملت‌گرایی رمانتیک/عاطفی، ملت‌گرایی باستان‌گرا و ملت‌گرایی مشروطه‌خواه)، درصدد بود است تا نشان دهد که چگونه ملت‌گرایی باستان‌گرا به مثابه یک گفت‌وگو حاشیه‌ای در دوره مشروطه، به گفت‌وگو مسلط در دورهٔ رضاخان بدل شد و منطق گفت‌وگومانی‌اش (منطق نژادی) را بر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی غالب کرد. در این تحول، به تأثیر رخدادهای تصادفی نظیر وقوع جنگ جهانی اول یا فروپاشی خلافت عثمانی، و به نقش کانون‌های قدرت نظیر پارسیان هند یا گروه برلنی‌ها و نیز تحولات گفت‌وگوهای مقاومت فراملی و فروملی اشاره شده است» (زائری، ۱۳۹۰).

پایان‌نامه دیگری که در این مجال به گزارش اجمالی از آن اشاره خواهیم کرد، رساله‌ای درباره دولت مدرن و نسبت آن با روشنفکری است. این پژوهش با عنوان «نقش روشنفکران اواخر دورهٔ قاجار در شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران» و به قلم هادی سلیمانی به رشته تحریر در آمده است. (سلیمانی، ۱۳۸۹) بررسی و واکاوی این رساله برای پژوهش حاضر، از این لحاظ که بسیاری از اقدامات و سیاست‌گذاری‌ها و فعالیت‌های هویتی در دوره پهلوی اول، از طریق نظم سیاسی دولت مدرن و ابتکارات و ایده‌ها و سرمشق‌های روشنفکران حامی این دولت، میسر و ممکن شده است، مغتنم و سودمند است. نویسنده در این رساله تلاش کرده است تا روایتی خواندنی و قابل قبول از شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران که به زعم وی حکومت پهلوی اول است، ارائه دهد. محقق بر این سبیل، از تحلیل گفت‌وگو فوکویی و ادبیات «پسااستعماری» در مقام چارچوب نظری-روشی سود جسته است. نگارنده با طرح تطورات گفت‌وگومانی تجدد در ایران را از اصلاحات عباس میرزا تا دوره پهلوی اول و تقسیم آن به سه گفت‌وگو «تجدد جبرانی»، «تجدد رمانتیک و جامعه‌گرا» و «تجدد آمرانه» روایت خویش را به پیش می‌برد. او شکل‌گیری نخستین دولت مدرن در ایران را تجسد عینی و راهبردی گفت‌وگو تجددآمرانه می‌داند. افزون بر این محقق، برای شناخت صورت‌بندی تجدد آمرانه به شناسایی اعمال گفت‌وگومانی شکل‌دهندهٔ مقولات مقوم صورت‌بندی مذکور مبادرت نموده و به تحلیل گفت‌وگو انتقادی نشریات دورهٔ انتقال قدرت (کاوه، ایران‌شهر، نامه فرنگستان، آینده و مرد آزاد) از سلسله‌های قاجار به پهلوی می‌پردازد. سلیمانی در این تحلیل گفت‌وگو مفاهیم اساسی و مفصل‌بندی‌هایی چون «تلقی روشنفکران از خود و دیگری»، «پرسش از انحطاط و عقب‌ماندگی»، «اخذ تمدن غرب»، «جدایی دین از سیاست و عرصه عمومی»، «نخبه‌گرایی» و «ضرورت دولت مقتدر و آمر» و در نهایت «ناسیونالیسم» را شناسایی می‌کند. سلیمانی در تحقیق خود به این نتیجه می‌رسد که روشنفکران دورهٔ انتقال قدرت به مثابه گروه‌های مرجع گفت‌وگو تجدد آمرانه، اثرگذارترین گروه استراتژیک برای شکل‌گیری نهادی و گفت‌وگومانی نخستین دولت مدرن در ایران بوده‌اند.

آخرین پژوهش مورد بررسی این بخش، پایان نامه «تکوین دولت شبه مدرن (ارتش و بورکراسی) در ایران، با تأکید بر سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱» تألیف قاسم توکلی است. (توکلی، ۱۳۸۸) رساله فوق، اگر چه در حوزه مطالعاتی دانش سیاسی به نگارش درآمده است، اما به جهت بررسی نقش و کارکرد نهادهای اجتماعی (نیروهای نظامی و دیوان‌سالاری) در فرآیند ساخته شدن قدرت سیاسی در دوره پهلوی اول و نیز روایت اقدامات ارتش در راستای توسعه مدرنیسم دولتی، برای پایان نامه حاضر، حائز اهمیت است. سوال اصلی در این تحقیق این بوده است که چگونه ساختار نظام بین الملل در طی دوره اواخر قاجار و پهلوی اول، تکوین دولت در ایران را شتاب بخشیده است؟ نویسنده در این پژوهش به دنبال سازوکارهای اثر بخشی نظام و رابط بین الملل بر ایجاد ارتش ملی و بورکراسی بوده است. یکی از نقاطی که تحقیق توکلی را به پژوهش درباره نقش ارتش و هویت ملی، پیوند می‌زند، کارکرد ارتش در استقرار دولت متمرکز و قدرتمند است. نویسنده با تأکید بر ایفای این نقش از سوی ارتش متحدالشکل رضاخان در دوره پهلوی، نخستین و مهم‌ترین وظیفه ارتش در این دوران را کمک به استقرار دولت مرکزی (دولت ملی) از طریق سرکوب منابع متعدد قدرت مانند حاکمان محلی خودمختار، رؤسای قبایل، خلع سلاح و آرام ساختن مردم غیر نظامی و حفظ امنیت پس از برقراری آن، می‌داند. او نتیجه این اقدامات نظامی و انتظامی، ظهور یک پدیده مهندسی شده به نام «ملت» (*nation*) از دل یک پدیده طبیعی و خام به نام مردم (*Demos*) بود. (توکلی، ۱۳۸۸: ۱۱۷) وی در خلال این تحقیق با اشاره به اقدامات ارتش جدید، نظیر فراگیری «قانون نظام وظیفه عمومی» و مقاومت‌های اجتماعی در برابر آن، ساخته شدن دولت ملی و ملت را مورد توجه قرار می‌دهد.